

عیسی شبان نیکو است

¹آمین، آمین، به شما می‌گویم: هر که از در به آغل گوسفندان داخل نشود، بلکه از راه دیگر بالا رود، او دزد و راهزن است.² و اما آنکه از در داخل شود، شبان گوسفندان است.³ دربان بجهت او می‌گشاید و گوسفندان آواز او را می‌شنوند و گوسفندان خود را نام بنام می‌خواند و ایشان را بیرون می‌برد.⁴ و وقتی که گوسفندان خود را بیرون بَرَد، پیش روی ایشان می‌خرامد و گوسفندان از عقب او می‌روند، زیرا که آواز او را می‌شناسند.⁵ لیکن غریب را متابعت نمی‌کنند، بلکه از او می‌گریزند زیرا که آواز غریبان را نمی‌شناسند.⁶ و این مَثَل را عیسی برای ایشان آورد، اما ایشان نفهمیدند که چه چیز بدیشان می‌گوید.

⁷آنگاه عیسی بدیشان باز گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم که من در گوسفندان هستم.⁸ جمیع کسانی که پیش از من آمدند، دزد و راهزن هستند، لیکن گوسفندان سخن ایشان را نشنیدند.⁹ من در هستم! هر که از من داخل گردد، نجات یابد و بیرون و درون خرامد و علوفه یابد.¹⁰ دزد نمی‌آید مگر آنکه بدزد و بکشد و هلاک کند. من آمدم تا ایشان حیات یابند و آن را زیاده‌تر حاصل کنند.¹¹ من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد.¹² اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان از آن او نمی‌باشند، چون ببند که گرگ می‌آید، گوسفندان را گذاشته، فرار می‌کند و گرگ گوسفندان را می‌گیرد و پراکنده می‌سازد.¹³ مزدور می‌گریزد چونکه مزدور است و به فکر گوسفندان نیست.¹⁴ من شبان نیکو هستم و خاصان خود را می‌شناسم و خاصان من مرا می‌شناسند،¹⁵ چنانکه پدر مرا می‌شناسد و من پدر را می‌شناسم و جان خود را در راه گوسفندان می‌نهم.¹⁶ و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند، باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد.¹⁷ و از این سبب پدر مرا دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را باز گیرم.¹⁸ کسی آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من خود آن را می‌نهم. قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم آن را باز گیرم. این حکم را از پدر خود یافتم.¹⁹ باز به سبب این کلام، در میان یهودیان اختلاف

افتاد.²⁰ بسیاری از ایشان گفتند که: دیو دارد و دیوانه است. برای چه بدو گوش می‌دهید؟²¹ دیگران گفتند که: این سخنان دیوانه نیست. آیا دیو می‌تواند چشم کوران را باز کند؟

²²پس در اورشلیم، عید تجدید شد و زمستان بود.²³ و عیسی در معبد، در رواق سلیمان می‌خرامید.²⁴ پس یهودیان دور او را گرفته، بدو گفتند: تا کی ما را متردد داری؟ اگر تو مسیح هستی، آشکارا به ما بگو.²⁵ عیسی بدیشان جواب داد: من به شما گفتم و ایمان نیاوردید. اعمالی که به اسم پدر خود بجا می‌آورم، آنها برای من شهادت می‌دهد.²⁶ لیکن شما ایمان نمی‌آورید زیرا از گوسفندان من نیستید، چنانکه به شما گفتم.²⁷ گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند.²⁸ و من به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد گرفت.²⁹ پدری که به من داد از همه بزرگتر است و کسی نمی‌تواند از دست پدر من بگیرد.³⁰ من و پدر یک هستیم.

³¹آنگاه یهودیان باز سنگها برداشتند تا او را سنگسار کنند.³² عیسی بدیشان جواب داد: از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک به شما نمودم. به سبب کدام یک از آنها مرا سنگسار می‌کنید؟³³ یهودیان در جواب گفتند: به سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی‌کنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می‌خوانی.³⁴ عیسی در جواب ایشان گفت: آیا در تورات شما نوشته نشده است که: من گفتم شما خدایان هستید؟³⁵ پس اگر آنانی را که کلام خدا بدیشان نازل شد، خدایان خواند و ممکن نیست که کتاب محو گردد،³⁶ آیا کسی را که پدر تقدیس کرده، به جهان فرستاد، بدو می‌گویید کفر می‌گویی، از آن سبب که گفتم: پسر خدا هستم؟³⁷ اگر اعمال پدر خود را بجا نمی‌آورم، به من ایمان می‌آورید.³⁸ و لکن چنانچه بجا می‌آورم، هرگاه به من ایمان نمی‌آورید، به اعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در من است و من در او.

³⁹پس دیگر باره خواستند او را بگیرند، اما از دستهای ایشان بیرون رفت.⁴⁰ و باز به آن طرف اُردُن، جایی که اوّل یحیی تعمید می‌داد، رفت و در آنجا توقف نمود.⁴¹ و

است.⁴² پس بسیاری در آنجا به او ایمان آوردند.

بسیاری نزد او آمده، گفتند که: یحیی هیچ معجزه ننمود
و لکن هر چه یحیی دربارهٔ این شخص گفت، راست